

ایران و مصر؛ دیدگاه‌های متعارض

دکتر اصغر جعفری ولدانی^۱

چکیده

در این مقاله، عواملی که مانع برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر است، بررسی می‌گردد. نخستین عامل، تعارضات دو کشور در مورد اسلام سیاسی است. تهران و قاهره در تعیین نوع رابطه دین و سیاست، با یکدیگر اختلاف نظری عمیق دارند. دیدگاه‌های دو کشور در مورد سیاست خارجی نیز شدیداً با یکدیگر متفاوت است. هر چند مردم دو کشور خواستار از سرگیری روابط سیاسی تهران - قاهره هستند، اما به نظر می‌رسد که دولتمردان ایران و مصر هنوز در مورد برقراری روابط سیاسی رسمی به اجماع نرسیده‌اند.

واژگان کلیدی: اسلام سیاسی، تروریسم، اسلام‌گرایان، اسرائیل، آمریکا، کمپ‌دیوید، حسنی مبارک، خالد اسلامبولی، ناسیونالیسم عرب، سادات، ال‌اھرام، مذاکرات صلح

مقدمه

حدود ۲۵ سال از زمانی که روابط سیاسی ایران و مصر قطع شد، می‌گذرد. در این مدت بسیار طولانی روابط سیاسی ایران با بسیاری از کشورها که قطع شده بود، علی‌رغم وجود اختلافات عمیق سیاسی - ایدئولوژیک از سر گرفته شده است. در این مورد می‌توان از تجدید روابط سیاسی ایران با اردن، عراق، الجزایر و عربستان سعودی نام برد. حتی علی‌رغم ۸ سال جنگ بین ایران و عراق و وارد شدن خسارات بسیار زیاد و صدها هزار کشته و زخمی، روابط سیاسی بین ایران و عراق برقرار و حتی رو به گسترش نهاد، اما روابط سیاسی بین ایران و مصر از سر گرفته نشد.

این امر در حالی است که در این ربع قرن، برخی از موانع برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر، مانند جنگ ایران و عراق، پایان یافت. در همین حال، تحولات جدیدی در سطح منطقه روی داد که بر ضرورت نزدیکی دو کشور به یکدیگر تأکید داشت. اشغال کویت از سوی عراق، پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل، گند شدن روند مذاکرات صلح خاورمیانه، گسترش روابط ایران با عربستان سعودی، به قدرت رسیدن سیدمحمد خاتمی در سال ۱۹۹۷ و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی، از جمله این تحولات بوده است، اما هیچ یک از اینها به برقراری روابط سیاسی بین دو کشور کمک نکرد. اکنون سؤال این است که چه عوامل یا متغیرهایی مانع از سرگیری روابط سیاسی رسمی بین ایران و مصر شده و یا می‌شود؟

در این مقاله، موانع برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر بررسی می‌شود. در این راستا تعارضات ایران و مصر در حوزه سیاست خارجی، عدم اجماع سیاسی در دو کشور در خصوص برقراری روابط، تعارضات ایران و مصر در مورد اسلام سیاسی تعارضات ایران و مصر در مورد تروریسم، تأثیر نامها و نشانه‌ها در عدم برقراری روابط، تعارضات ناسیونالیستی ایران و مصر، و نقش نظامهای پاتریمونیا ل دو کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تعارضات ایران و مصر در حوزه سیاست خارجی

۱. سیاست خارجی ایران: آفتها و آسیبها

اصولاً دو نوع گفت‌وگو اساسی در سیاست خارجی وجود دارد: یکی گفت‌وگو واقع‌گرا که بر منافع ملی تأکید می‌کند و دیگری آرمان‌گرا که مبتنی بر اخلاق، ایدئولوژی و مصالح

دینی است. به نظر برخی از پژوهشگران، یکی از آفتها و آسیبهای سیاست خارجی ایران، تنوع و تلون گفتمانی است. به نظر آنها از زمان پیروزی انقلاب، گفتمانهای متعددی در سیاست خارجی ایران شکل گرفته است.^۱ به اعتقاد این پژوهشگران، این مسئله موجب تنوع رفتاری در سیاست خارجی ایران شده و مشکلاتی را در روابط خارجی آن به وجود آورده است.

به نظر نگارنده، نمی‌توان سیاست خارجی ایران را بعد از انقلاب به گفتمانهای متعدد تقسیم نمود. در سیاست خارجی ایران، هر چند در مقاطعی رگه‌هایی از واقع‌گرایی و یا عمل‌گرایی دیده شده، با این حال، عنصر آرمان‌گرایی همیشه بر آن غالب بوده است. به نظر چارلز تریپ و شهرام چوبین ایران بعد از انقلاب همواره اصول انقلاب اسلامی را مقدم شمرده، به گونه‌ای که عمل‌گرایی (دورهٔ رفسنجانی) و یا فرهنگ‌گرایی (دورهٔ خاتمی) مغلوب مسایل ایدئولوژیک شده است.^۲

سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب با آسیبها و آفتهای دیگری نیز رو به رو بوده که نه تنها در روابط ایران با مصر، بلکه در روابط ایران با سایر کشورهای جهان نیز تأثیرات نامطلوبی بر جای گذاشته است. فقدان تعریف شفافی از منافع ملی، عدم تعریف و تعیین اولویتهای اهداف ملی، عدم درک فرصتها و تهدیدها، اتخاذ استراتژیهای متعارض، عدم تناسب اهداف با امکانات و ابزارها، اهداف نازساگار و نامتوازن و ساختارهای متعدد تصمیم‌گیری از مهمترین این آفتها و آسیبها هستند.^۳

ظهور مراکز مختلف تصمیم‌گیری، نه تنها سیاست خارجی ایران را ناکارآمد و داده‌های متعارضی را تولید می‌کند، بلکه با ارسال پیامهای متعارض، دیگر بازیگران را نیز دچار سردرگمی و بلاتکلیفی می‌نماید. اظهار نظرهای متعارض مقامات ایرانی در مورد سیاست خارجی که خود ناشی از مراکز متعدد تصمیم‌گیری است، کشور را با مشکلات بسیاری رو به رو کرده است. این مشکلات را در مورد روابط ایران و مصر بخوبی می‌توان مشاهده

۱. نک: سید جلال دهقانی فیروز آبادی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: روندها و بازتابها» فصلنامهٔ مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳۱ (پاییز ۱۳۸۱)؛ و نیز علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱).

2. Shahram chubin and charles Tripp, *Iran-saudi Arabia Relation and Regional order*, (Oxford: Oxford University press: 1996) p. 62.

۳. دهقانی، پیشین.

کرد. یک روز سخنگوی دولت اعلام می‌کند که دولت تصمیم به برقراری روابط سیاسی با مصر گرفته است، اما فردای آن روز گروهی دیگر با این امر مخالفت می‌کنند. یک روز شورای شهر تهران اعلام می‌کند که به منظور برقراری روابط سیاسی با مصر، تصمیم گرفته نام خیابان خالد اسلامبولی را که یکی از موانع برقراری روابط است، تغییر دهد، اما این تصمیم بلافاصله با مخالفت گروهی دیگر رو به رو می‌شود. همین امر موجب شده که مقامات مصری بصراحت اعلام کنند که نمی‌دانند در ایران با چه کسی طرف هستند.

اما مهمترین تعارض ایران و مصر در حوزه سیاست خارجی، مربوط به روابط دو کشور با اسرائیل و آمریکا است. مواضع دو کشور در این مورد با یکدیگر اختلافاتی عمیق و اساسی دارد. در سالهای بعد از انقلاب، حمایت از فلسطین و مخالفت با اسرائیل و آمریکا تحت عنوان «شیطان بزرگ» همواره بر سیاست خارجی ایران سایه افکنده است، در حالی که ادامه روابط با اسرائیل و داشتن روابط نزدیک با آمریکا از اصول ثابت، لا یتغیر و پایدار سیاست خارجی مصر است.

۲. سیاست خارجی مصر: محورها و اولویتها

در سیاست خارجی مصر داده‌های جغرافیایی و عوامل ژئوپولیتیک نقش تعیین کننده‌ای دارند. این کشور به علت قرار گرفتن در محل تلاقی سه قاره آفریقا، آسیا و اروپا از موقعیت ژئوپولیتیکی مهمی برخوردار است. مصر کشوری است که بخشی از آن در قاره آسیا (شبه جزیره سینا) و بخش دیگر آن در قاره آفریقا قرار دارد. علاوه بر آن، مصر در حوزه جنوبی دریای مدیترانه واقع شده و با کشورهای اروپایی همسایه است. این موقعیت ژئوپولیتیکی سبب شکل‌گیری سیاست خارجی مصر بر اساس سه محور آسیاگرایی، آفریقاگرایی و اروپاگرایی شده است.

مصر از یک سو جزو کشورهای خاورمیانه است و به همین جهت، مایل است نقش عمده‌ای در مسایل این منطقه ایفا کند، و همین امر موجب تنش و درگیری این کشور با کشورهای دیگر این منطقه شده است. در دهه ۱۹۶۰ دخالت‌های مصر در مسایل داخلی یمن، سوریه و خلیج فارس موجب درگیری آن کشور با عربستان سعودی، سوریه و ایران شد. در دهه ۱۹۷۰ نیز انعقاد پیمان صلح مصر با اسرائیل، خشم عمومی اعراب را برانگیخت؛ به طوری که مصر از اتحادیه عرب طرد شد و کلیه کشورهای عربی به غیر از عمان، روابط سیاسی خود را با این کشور قطع کردند. ایران نیز روابط خود را با مصر قطع

کرد. در دهه ۱۹۸۰ انقلاب اسلامی ایران و سپس جنگ ایران و عراق و حمایت مصر از آن کشور، اختلافات بین ایران و مصر را تشدید نمود. در دهه ۱۱۹۰ پیمان استراتژیک اسرائیل و ترکیه، موجب سردی روابط مصر با این دو کشور شد.

ار سوی دیگر، مصر کشوری آفریقایی است و به مسایل این قاره، بویژه سودان نیز علاقه زیادی نشان می‌دهد. البته، مصر با همسایگان آفریقایی خود نیز همواره تنش داشته است، با لیبی در مورد وحدت دو کشور اختلاف نظر داشته و با سودان در مورد مسایل ایدئولوژیک و اختلافات مرزی بر سر منطقه حلایب درگیری داشته و هنوز هم دارد. سودان از این نظر که منابع آب رود نیل تحت تسلط اوست برای مصر از اهمیت ژئوپولیتیکی فوق‌العاده‌ای برخوردار است و هرگونه تهدیدی نسبت به آب نیل، برای این کشور بمنزله اعلان جنگ است. به همین دلیل، از زمان خثوپس (فرعون مصر) تا محمدعلی و از محمدعلی تا جمال عبدالناصر و از جمال عبدالناصر تا حسنی مبارک، سیاست خارجی مصر بشدت تحت تأثیر این مسأله بوده است به همین دلیل، مصر حضور ایران در سودان و رشد اصول‌گرایی اسلامی در این کشور را برنمی‌تابد و آن را تهدیدی علیه منافع استراتژیک خود می‌داند.

سیاست خارجی مصر در دوره جمال عبدالناصر بر خاورمیانه، جهان عرب و آفریقا متمرکز بود و به اروپا و آمریکا، توجه زیادی مبذول نمی‌شد؛ حتی مصر در این دوره با اروپا بر سر کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ درگیر جنگ شد. با آمریکا نیز ناصر اختلاف و تنش بسیاری داشت. حمایت آمریکا از اسرائیل، انعقاد پیمان بغداد ۱۹۵۵، دکترین آیزنهاور و دخالت آمریکا در بحران لبنان و اردن در سال ۱۹۵۸، مصر و آمریکا را از یکدیگر دور نمود. در دوره حسنی مبارک، سیاست خارجی مصر بیشتر بر مناطق جدید مانند اروپا، آمریکا و شرق دور متمرکز شده است. با این حال، اولویتهای سیاست خارجی مصر در این دوره به شرح زیر است:

۱. پایبندی به قرارداد کمپ دیوید و ادامه روند صلح با اسرائیل. مصر معتقد است که با امضای قرارداد صلح با اسرائیل توانسته است صحرای سینا را باز پس گیرد و ناحیه مورد اختلاف طابا را از طریق اقدامات حقوقی در سال ۱۹۸۷ به مصر بازگرداند و در عین حال، روابط خود را کشورهای عربی که به دنبال مذکرات صلح قطع شده بود، بهبود بخشید. البته، مصر ناگزیر شده که به منظور بهبود روابط خود با کشورهای عربی و ایفای یک نقش

فعال منطقه‌ای، روابط خود را با اسرائیل محدود نماید. بر همین اساس، انتظار ایران از مصر مبنی بر اینکه روابط خود را با اسرائیل قطع نماید و پیمان کمپ دیوید را لغو کند، بی‌نتیجه است. مصر صریحاً اعلام کرده است که به روابط خود با اسرائیل ادامه خواهد داد و پیمان کمپ دیوید را نیز لغو نخواهد کرد.^۱ از نظر مصر، قرارداد کمپ دیوید، به تاریخ پیوسته است.

۲. دومین اولویت سیاست خارجی مصر، ادامه روابط نزدیک این کشور با امریکاست.^۲ مصر از نظر مالی و اقتصادی متکی به کمکهای این کشور است و از زمان به قدرت رسیدن حسنی مبارک، روابط نزدیک خود را با امریکا حفظ کرده است. البته، این به آن مفهوم نیست که مصر با این کشور اختلاف نظر ندارد، زیرا دو کشور در مورد برخی مسایل مانند خاورمیانه بزرگ، جزئیات مذاکرات صلح با اسرائیل و سیاست خارجی مصر نسبت به عراق، لیبی و سودان با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

صلح مصر با اسرائیل: اختلاف ایدئولوژیک-استراتژیک

صلح مصر با اسرائیل مانع اصلی بهبود روابط ایران و مصر است؛ اگر چه طرفین احساس می‌کنند که شکاف بین آنها در این مورد کمتر شده است. مصر به طور رسمی روابط سیاسی خود را با اسرائیل حفظ کرده و از روند مذاکرات صلح حمایت می‌کند، در حالی که ایران موجودیت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و با روند مذاکرات صلح نیز مخالف است. همین مسأله مانع اصلی پیشرفت بیشتر روابط ایران و مصر است. در سطور ذیل نگاه مردم ایران و مصر را در این باره بررسی می‌کنیم.

نگاه ایرانیان

از نگاه ایرانیان، مصر با امضای موافقتنامه کمپ دیوید، مقصد اصلی تیرگی و قطع روابط دو کشور شناخته می‌شود، زیرا به دنبال اقدام مصر، بسیاری از کشورها با اسرائیل تجدید رابطه کردند. در عین حال، با خروج مصر از جرگه کشورهای درگیر، احتمال از سرگیری جنگی بزرگ و کلاسیک علیه اسرائیل از بین رفت.

مواضع رهبران ایران برای بهبود روابط با مصر تا حدودی با یکدیگر متفاوت است. مواضع اصلاح طلبان برای بهبود روابط با مصر بر سرد شدن رفتار مصر نسبت به اسرائیل

1. Osama al-Ghazali "Harb, Egypt, s Foreign policy in Mubarak", s Fourth Term, Al-Ahram Weekly, March 17, 2002.

2. Ibid

استوار است. به نظر آنها هر چه مصر از اسرائیل دورتر شود، ایران و مصر به یکدیگر نزدیکتر خواهند شد. اما محافظه‌کاران ایران انتظار دارند که مصر روابط خود را با اسرائیل قطع نموده و علیه مبارزه با اسرائیل به ایران بپیوندد. فلدنر می‌گوید: هم برای اصلاح طلبان و هم برای محافظه‌کاران، بهبود روابط با مصر بستگی به تغییر رفتار مصر نسبت به اسرائیل دارد. بسیاری این مسأله را «توافق برای عدم توافق» می‌دانند.^۱

از نظر محافظه‌کاران، مصر ناقض اجماع نظر کشورهای عربی نسبت به اسرائیل بود و بنابراین، از نظر اخلاقی و تاریخی مسؤول روند شناسایی اسرائیل از سوی کشورهای عربی است، در حالی که موافقت‌نامه صلح اردن با اسرائیل بندرت در مطبوعات ایران مطرح می‌شود، اما محافظه‌کاران ایران هنوز از موافقت‌نامه کمپ دیوید به عنوان «پرچم سرخ» نام می‌برند.^۲ برخی مطبوعات این جناح مانند روزنامه جمهوری اسلامی سادات را «خائن» و از اسرائیل به عنوان یک «غده سرطانی» در منطقه یاد می‌کنند که باید از ریشه کنده شود.

البته، برخی از اصلاح طلبان ایران نظر دیگری دارند. عباس عبدی، عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی گفته است که تصمیم به قطع روابط با مصر در آن زمان و تحت آن شرایط تصمیم درست و بجایی بود، ولی بعد از آن زمان قضیه منتفی شد و علی‌القاعده حکم قضیه هم تغییر پیدا می‌کند. به نظر وی، در حال حاضر شرایط بکلی متفاوت از شرایط زمان قطع روابط دو کشور است. اکنون مصالح و منافع دو کشور با نزدیکی آنها به یکدیگر بیشتر تأمین می‌شود.^۳

نگاه مصریان

سیاستمداران و نخبگان مصری معتقدند که سادات با امضای موافقت‌نامه کمپ دیوید، علاوه بر بازپس‌گیری صحرای سینا، زمینه صلح را برای مصر فراهم آورد تا در آن بتوان به بازسازی کشور اقدام کرد. آنها محکوم کردن سادات و قرارداد کمپ دیوید از جانب ایرن را، خلاف منافع ملی مصر می‌دانند. مقامات مصری می‌گویند که برای مقامات محافظه‌کار ایران

1. Yotam Feldner, *Developments in Egyptian-Iranian Relations*, MEMRI: Inquiry & Analysis, NO .37 , (August 2000) p.2

2. Ibid

۳. ابراز، ۳ مرداد ۱۳۸۰.

توضیح داده‌اند که معاهده صلح بین مصر و اسرائیل در راستای ملاحظات امنیت ملی مصر بسته شده و ایران باید این ملاحظات را در نظر گیرد.^۱

بسیاری از نخبگان مصری که در میزگرد دو جانبه روابط ایران و مصر در تهران شرکت کرده بودند، نگرانیهای خود را از سوء تفاهمات طرفین نسبت به سیاستهای اصلی طرف دیگر ابراز داشتند. وحید عبدالمجید، گزارشگر الاهرم بعد از شرکت در این میزگرد نوشت: «اگر چه اعتراض ایرانیان نسبت به روند مذاکرات صلح معتدل تر شده و مصر در این مورد رفتار احتیاط آمیزی در پیش گرفته است، ولی هیچ نشانه‌ای در دست نیست که نشان دهد ایران روند مذاکرات صلح با اسرائیل را پذیرفته و یا مصر صلح با اسرائیل را به عنوان یک انتخاب "استراتژیک" رها کرده است. این مسأله که روابط بین ایران و مصر بر بنیانهای غیرواقعی گرایانه و نادرست گذاشته شود، برای هر دو کشور خطرناک است و انتخابی برای فروپاشی و اضمحلال خواهد بود، زیرا مذاکرات صلح کلید آینده منطقه است. آینده روابط باید برای هر دو طرف روشن باشد و هیچ یک از طرفین در انتظارات خود از طرف دیگر راه افراط نییامد.»^۲

عبدالمنعم سعید، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک الاهرم نیز که در میزگرد ایران و مصر شرکت کرده بود، می‌گوید سعی کرده است برای ایرانیان روشن نماید که آنها نباید انتظار داشته باشند یک تغییر استراتژیک در سیاستهای مصر نسبت به روند صلح ایجاد شود. وی می‌گوید: مصر درک می‌کند که موضوع اسرائیل برای ایران یک مسأله اساسی است، اما بین دولتی که با اسرائیل مرز مشترکی ندارد و سیاستهای آن نسبت به اسرائیل بلند پروازانه است، با دولتی که با اسرائیل مرز مشترک دارد، تفاوت اساسی وجود دارد.^۳

تارق آتیا، نویسنده مصری هفته نامه الاهرم نیز می‌گوید: ایران موافقت نامه صلح مصر با اسرائیل را محکوم می‌کند، اما در عین حال با اردن که دارای موافقت نامه صلح با اسرائیل است، روابط دارد و قراردادهایی بسته است. این رفتار ایران تناقض آمیز است.^۴ همچنین عمرو موسی، وزیر امور خارجه مصر می‌گوید: «من نمی‌توانم بفهمم که اگر مصر با اسرائیل

1. <http://www.Ahram.Org.eg/weekly/1999/439/eg11.htm>.

2. Feldner, op. cit. p.3.

3. Ibid.

4. <http://www.Ahram.org.rg/weekly/2002/544/eg5.htm>

رابطه خوبی داشته باشد، چرا باید ایران از رابطه‌اش با مصر عقب‌نشینی کند. ما معتقدیم این یک شکل دخالت در امور داخلی ما است.^۱

مصریان معتقدند که صلح با اسرائیل سبب شده تا دولت مصر به مسایل اقتصادی بیشتر توجه کند و در نتیجه، وضعیت اقتصادی کشور بهتر شده است؛ از جمله امنیتی نسبی در مصر ایجاد شده و این به نوبه خود به گسترش صنعت جهانگردی نیز کمک کرده است. همچنین مصر توجه خود را به کشف حوزه‌های جدید نفتی معطوف نموده و این امر درآمدهای مصر را افزایش داده است. شایان یادآوری است که صنعت جهانگردی، نفت و کانال سوئز، سه منبع عمده درآمد دولت مصر هستند.

همچنین از آغاز امضای موافقت‌نامه کمپ دیوید، کمک‌های اقتصادی آمریکا به مصر افزایش یافته است. برای مثال، آمریکا بین سالهای ۱۹۹۱-۱۹۸۰ مبلغ ۲۸ میلیارد دلار بصورت کمک خارجی در اختیار مصر نهاده و ۶/۸ میلیارد دلار وامی را هم که مصر هرگز قادر به پرداخت آن نبوده، به این کشور بخشیده است.^۲

با این حال، از زمان امضای موافقت‌نامه صلح بین مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۹، روابط دو کشور همچنان سرد باقی مانده است و دو کشور در طی دو دهه گذشته، تنشها، اختلافات متعددی با یکدیگر دارند؛^۳ به طوری که اسرائیل از «صلح سرد» با مصر انتقاد می‌کند و می‌گوید که دولت این کشور هیچ تلاشی برای عادی‌سازی روابط انجام نمی‌دهد.

عدم اجماع سیاسی درباره برقراری روابط

به طور کلی، در ایران و مصر اجماع سیاسی در مورد ضرورت نزدیکی دو کشور وجود ندارد. مصریها به مبارزه سیاسی بین جناحهای سیاسی ایران اشاره می‌کنند و معتقدند که میانه روها روابط عادلانه با مصر را می‌پذیرند، اما محافظه‌کاران می‌گویند که برای عادی‌سازی روابط، مصر باید از اسرائیل فاصله بگیرد. در میان سیاستگذاران مصری نیز چنین شکافی وجود دارد. برخی از آنها در مورد از سرگیری روابط با ایران نگرانند و از

۱. اطلاعات، ۱۹ آذر ۱۳۷۶.

۲. ریچارد نیکسون، فرصتها را دریابیم، وظیفه آمریکا در جهانی با یک ابر قدرت، ترجمه حسین وفی‌نژاد (تهران: طرح نو).

۳. برای اطلاع بیشتر نک: اصغر جعفری ولدانی، «اسرائیل و حوزه دریای سرخ» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۶

عادی سازی روابط مصر با اسرائیل حمایت می کنند، اما گروهی دیگر قاهره را به داشتن روابط نزدیکتر با تهران تشویق می کنند. در سطور ذیل به بررسی دیدگاههای ایرانیان و مصریان در این خصوص می پردازیم:

دیدگاه ایرانیان

اصلاح طلبان ایران به رهبری محمد خاتمی خواستار بهبود کامل روابط دو کشور هستند. آنها اظهار می دارند که ایران روابط کامل دیپلماتیک با اردن و عمان دارد، علی رغم اینکه این دو کشور قراردادهایی با اسرائیل بسته اند. ایران همچنین روابط سیاسی کامل با سوریه دارد، علی رغم اینکه سوریه با اسرائیل وارد مذاکرات صلح شده است. موسی قربانی، نماینده مجلس ششم گفته است: «ما با وجود ۸ سال جنگ با عراق و از دست دادن بسیاری از جوانان خود، با عراق تجدید رابطه کرده ایم. ما همچنین روابط با عربستان سعودی را علی رغم شهادت حجاج ایرانی، در ۱۹۹۵ از سر گرفتیم. بنابراین خطاست اگر همین رویه در مورد مصر نادیده گرفته شود.»^۱

بر همین اساس، اصلاح طلبان ایران چندین بار تلاش کردند که روابط ایران و مصر از سر گرفته شود. در سال ۱۹۹۹ شدیداً شایع شد که روابط سیاسی رسمی بین دو کشور بزودی از سر گرفته خواهد شد.^۲ عطاءالله مهاجرانی، سخنگوی دولت و وزیر فرهنگ و ارشاد دولت خاتمی در این مورد گفت: نظر دولت و شورای امنیت ملی حرکت به سمت برقراری فراگیر با مصر است.^۳ محمدحسین عادل، معاون وزارت امور خارجه ایران نیز در ژوئن ۲۰۰۰ اعلام کرد که ظرف چند هفته آینده روابط کامل دیپلماتیک بین ایران و مصر بعد از ۲۱ سال برقرار خواهد شد.^۴

همچنین بعد از اینکه رؤسای جمهوری ایران و مصر برای اولین بار از سال ۱۹۷۹ در حاشیه اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی در ژانویه ۲۰۰۳ در ژنو با یکدیگر ملاقات و مذاکره کردند، محمدعلی ابطحی، معاون رئیس جمهوری ایران گفت که ایران و مصر موافقت کرده اند که پس از ۲۵ سال روابط خود را از سر گیرند. حتی گفته شد که متن بیانیه

1. Tehran Time, June 20, 1999.

۲. نک: ابرار ۱۰ آذر ۱۳۷۸.

۳. اطلاعات، ۲ تیر ماه ۱۳۷۸.

۴. کیهان، ۱۳ تیرماه ۱۳۷۹.

مشترک ایران و مصر در خصوص از سرگیری روابط تهیه شده و بزودی منتشر خواهد شد. همزمان اعلام شد که حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر به دعوت محمد خاتمی، رئیس جمهوری ایران در فوریه یا مارس ۲۰۰۴ از ایران دیدار خواهد کرد.

اما برقراری روابط سیاسی رسمی با مصر، با مخالفت جناح محافظه‌کار ایران رو به روشد. محافظه‌کاران ایران معتقدند که سیاست اصولی نظام جمهوری اسلامی در زمینه روابط تهران - قاهره داشتن روابط اقتصادی و فرهنگی بدون روابط سیاسی است. آنها برقراری روابط سیاسی با قاهره را مشروط به جدا شدن دولت مصر از قرارداد کمپ دیوید می‌دانند.^۱

برای محافظه‌کاران ایران، مسأله مصر با اردن، عمان و عربستان سعودی تفاوت دارد. به نظر آنها، مصر اولین کشوری بود که با اسرائیل موافقت‌نامه صلح منعقد کرد، در حالی که اردن و عمان بعداً با اسرائیل قرارداد امضاء کردند. در این میان، برخی از روزنامه‌های جناح تندرو ایران ضمن چاپ بیانیه‌های جهاد اسلامی مصر، از حسنی مبارک به عنوان «سرکرده رژیم قاهره» نام می‌برند.^۲

فلدنر معتقد است که محافظه‌کاران ایران کاملاً مخالف بهبود روابط با مصر نیستند، ولی گرفتار مسایل تاریخی هستند. به همین دلیل، با عادی‌سازی روابط مخالفت می‌کنند و مانع از سرگیری روابط بین دو دولت می‌شوند؛ به این دلیل که این مسأله بر روابط بین ملت‌های دو کشور تأثیر می‌گذارد.^۳ به نظر می‌رسد که در جناح محافظه‌کار ایران نیز در مورد روابط با مصر اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال، علی اکبر ناطق نوری رئیس مجلس شورای اسلامی ایران گفته بود که موافق بهبود روابط ایران با مصر است.^۴

به هر حال، اختلاف نظر بین دو جناح ایران در مورد برقراری روابط سیاسی با مصر و عدم اجماع سیاسی بین آنها موجب سردرگمی مقامات مصری شده است. شرقاوی از تحلیل‌گران مصری به مقامات این کشور توصیه می‌کند که با توجه به اینکه مرکز

۱. جمهوری اسلامی، ۷ اردیبهشت ۱۳۷۸.

۲. نک: جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۱۳۷۸.

3. Feldner, op. cit. p.1.

۴. اطلاعات، ۲ تیرماه ۱۳۷۸.

تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران در دست جناح تندرو است و این جناح حق و تو دارد، مصر باید بکوشد که به آن جناح نزدیکتر شود.^۱

دیدگاه مصریان

در بین مقامات مصری نیز در مورد برقراری روابط سیاسی رسمی با ایران اجماع سیاسی وجود ندارد. در مصر دو دیدگاه در این باره هست: یکی دیدگاهی که اسامه الباز، رئیس دفتر حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر و تتاوی وزیر دفاع مصر آن را رهبری می‌کنند. این دیدگاه نظر مساعدی نسبت به ایران ندارد و معتقد است که ایران از طریق تخریب تلاشهای صلح بین اعراب و اسرائیل، بر هم زن ثبات داخلی مصر با حمایت از اسلام‌گرایان و نیز از طریق سودان، تهدید روزافزونی برای نقش منطقه‌ای مصر است.^۲ تتاوی ایران را بزرگترین تهدید برای مصر می‌داند.

ولی جناح دیگری که عمرو موسی در رأس آن قرار دارد، دیدگاه مثبتی نسبت به ایران دارد. این جناح معتقد است که برقراری روابط سیاسی با ایران از نظر اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری به نفع مصر است. از نظر سیاسی نیز ایران به دلیل خصومت با اسرائیل، عمق ژئوپولیتیکی مصر است. از نظر این جناح تنها اسرائیل از عدم برقراری روابط سیاسی مصر با ایران، سود می‌برد. روزنامه مصری الاحرار می‌نویسد: «باید از موانعی که بر سر برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر وجود دارد، عبور کرد و اشتباهات گذشته را که در نهایت به نفع اسرائیل خواهد بود، جبران نمود.»^۳

نخبگان مصری و مردم این کشور نیز خواستار گسترش روابط ایران و مصر هستند و آن را برای مقابله با تهدیدات آمریکا، اسرائیل و جهانی شدن فرهنگ غربی و پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل ضروری می‌دانند. برای مثال، فهمی هویدی در مقاله‌ای در شرق الاوسط، اعراب را به برقراری روابط استراتژیک با ایران فرا می‌خواند. وی می‌نویسد: «دفاع در برابر تهدیدات خارجی اقتضا می‌کند تا روابط کشورهای عربی با ایران در سطوح مختلف و تا

۱. باکینام شرقاوی، «روابط ایران و مصر»، ترجمه محمود موسوی بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲۴ (زمستان ۱۳۷۹) ص ۱۱۲.

۲. احمد هاشم، «امنیت ملی مصر و ایران و خلیج فارس»، ترجمه باقر نصیری، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳) ص ۲۸۸.

۳. جمهوری اسلامی، ۹ تیرماه ۱۳۷۸.

ابعاد استراتژیک ارتقاء یابد.^۱ حسنین هیکل نیز می‌نویسد: «چگونه ممکن است مصر نسبت به ایران که همسایه بزرگی برای کشورهای عربی است و ویژگیهای مشترکی این دو کشور را به یکدیگر پیوند می‌دهد، بی تفاوت باشد؟»^۲

اکثر مردم مصر نیز در یک نظرسنجی با از سرگیری روابط سیاسی با ایران موافق بوده‌اند. در یک نظرسنجی که توسط مؤسسه مطالعات سیاسی استراتژیک الاهرام در سال ۲۰۰۱ انجام شده، ۸۲ درصد مردم مصر و ۹۵ تا ۹۷ درصد نخبگان مصری خواستار برقراری مجدد روابط سیاسی میان قاهره - تهران شده‌اند. در این نظرسنجی ۶۵ درصد از روشنفکران، ۹۴ درصد از دانشگاهیان و ۸۷ درصد روزنامه‌نگاران مصر از این اقدام پشتیبانی کرده‌اند و تنها ۶ درصد با از سرگیری روابط مخالفت نموده‌اند.^۳

انتخاب سیدمحمد خاتمی به ریاست جمهوری در این مورد بی‌تأثیر نبوده است. انتخاب وی از سوی مصریان مورد استقبال قرار گرفت و به عنوان یک تحول مثبت تلقی شد.^۴ به نظر یکی از مقامات مصری: «سیاستهای محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران در برابر کشورهای عربی قابل ستایش است.»^۵ حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر نیز گفته است: «ما از روی کار آمدن خاتمی با اعتدالی که دارد، خوشنود هستیم. سخنان خاتمی دلگرم کننده است.»^۶

محمد خاتمی سیاست نزدیکی با کشورهای عربی، از جمله مصر را در پیش گرفت و به دنبال آن، لحن برخی از مقامات ایرانی نسبت به مصر تغییر یافت. روزنامه الاهرام در این مورد نوشت: «چنین به نظر می‌رسد که ایران زبان دو گانه خود را در این مورد ظاهراً کنار گذاشته است؛ زبانی که از یک طرف از دوستی با مصر سخن می‌گوید و از طرف دیگر، هر از چندگاهی مصر را مورد پرخاشگریهای باقیمانده از افراط‌گرایی انقلابی قرار

۱. اطلاعات، ۲ تیرماه ۱۳۷۸.

۲. ابرار، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۰.

و نیز ابرار، ۱۶ مرداد ۱۳۸۰.

3. <http://www.Ahram.Org.eg/weeklt/2001/544/eg5.htm>.

4. Al-Ahram weekly on loine .6-12 July 2000, No .489.
<http://www.Ahram.Org.eg/weekly/2000/489/ed.htm>.

۵. جمهوری اسلامی، ۸ آبان ۱۳۷۸.

۶. جمهوری اسلامی، ۱۱ دی ۱۳۷۶.

می‌دهد. به نظر می‌رسد با دور شدن از چنین زبانی، تهران زبان عاقلانه‌تری را برای گفت‌وگو با قاهره برگزیده است.^۱

با انتخابات دوم خرداد و همکاری نظامی ترکیه و اسرائیل، افقهای جدید در روابط ایران و مصر گشوده شد. به دنبال آن لحن تند پاره‌ای از مطبوعات دو کشور در حملات تبلیغی بر ضد یکدیگر تا حدودی کاهش یافت. همچنین لحن مقامات مصری، از جمله رئیس جمهوری این کشور نیز مثبت گردید. با این حال، سیاستهای محمد خاتمی موجب از سرگیری روابط سیاسی رسمی بین دو کشور نشد.

طارق آتیا از نویسندگان مصری معتقد است که ایران قطع روابط را شروع کرده و لذا باید در از سرگیری روابط نیز پیشقدم شود. به نظر وی، مصر به اندازه کافی برای از سرگیری روابط با تهران گام برداشته و اکنون در «انتظار می‌ماند» و «دلیلی ندارد که بیش از این گام بردارد». وی می‌افزاید مصر در سالهای اخیر حداقل سه یا چهار بار گامهای مثبتی برداشته که پاسخی از سوی ایران به دنبال نداشته است. به نظر وی این گامها عبارتند از:

۱. در کنفرانس ژنو به قطعنامه‌ای که نقض حقوق بشر را در ایران محکوم می‌کرد، رأی نداد؛

۲. از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی دفاع کرده است؛

۳. به عضویت ایران در گروه ۱۵ رأی مثبت داده است؛

۴. حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر، با خاتمی رئیس جمهوری ایران تماس تلفنی گرفته است.^۲

۱. کیهان، ۲۱ تیرماه ۱۳۷۹.

2. Tarek tia. "More Ttia a street Name". Al-Ahram weekly on line. 26 Juey-1 August 2001, No .544.

بر خلاف نظر طارق آتیا، ایران گامهای بسیار مهمی برای نزدیکی به مصر برداشته که برخی از آنها عبارتند از:
- ایران از زمان پیروزی انقلاب بهترین دوست اعراب بوده و از آنها بویژه فلسطینیها در مقابل اسرائیل حمایت کرده است؛
- کمکهای نظامی و تسلیحاتی مصر به عراق در جریان جنگ ایران و عراق که وضعیت جبهه‌ها را به زیان ایران تغییر داد، فراموش کرده است؛

- ۱۲ هزار اسیر مصری را که در جریان جنگ ایران و عراق به اسارت نیروهای ایرانی در آمده بودند، به طور یک جانبه آزاد کرد؛

حمایتهای مصر از ادعاهای واهی امارات عربی متحده در مورد جزایر ایرانی سه گانه تنب و ابوموسی را نادیده گرفته است.

در مقابل حسنین هیکل معتقد است: «مصر برای نزدیکتر شدن به ایران به تلاش در خور توجهی دست نزده است؛ حال آنکه ایران در ۲۰ سال اخیر بخوبی نشان داده که با ارزش‌ترین دوست برای کشورهای عربی است ... ایران از روزهای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنی با اسرائیل و حمایت از حقوق تضييع شده کشورهای عربی، به ویژه مردم فلسطین را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده، اما مورد بی‌مهری کشورهای عربی قرار گرفته است.»^۱

به هر حال، تصمیم به برقراری روابط باید توسط جناح مخالف و قدرتمند مصر گرفته شود، و به نظر می‌رسد که این جناح در حال حاضر مایل به این کار نباشد. حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر می‌گوید: «علی‌رغم گامهای آشتی جویانه‌ای که ایران برداشته، دولت قاهره در از سرگیری روابط سیاسی با تهران راه احتیاط را در پیش خواهد گرفت.»^۲ وی می‌افزاید قاهره قبل از آنکه علائمی مبنی بر اینکه خاتمی بر افراط‌گرایان سیطره یافته، مشاهده کند، تحرکی انجام نخواهد داد ... ما می‌خواهیم قبل از برقراری روابط درباره برخی مسایل اطمینان داشته باشیم. می‌خواهیم اطمینان داشته باشیم که ایران دست از صدور انقلاب برداشته، از تروریستها حمایت نمی‌کند و نام تروریستها را بر خیابانهای خود نمی‌گذارد.^۳

تعارضات ایران و مصر در مورد اسلام سیاسی

تعارضات ایران و مصر را نه در حوزه‌های اقتصادی و تجاری، بلکه در حوزه‌های اندیشه سیاسی - ایدئولوژیک باید جستجو کرد. تهران و قاهره در تبیین نوع رابطه دین و سیاست در دوطیف کاملاً مجزا واقع شده‌اند. پیامد طبیعی چنین فرایندی تعارض منافع دو کشور و اختلاف در نگرشهای نافذ در تشخیص آن منافع و تحلیل مسایل منطقه و جهان است که غالباً به اتخاذ سیاستهای ناهماهنگ و متعارض منجر شده است.

۱. ابرار، ۴ اردیبهشت ۱۳۸۰.

۲. کیهان، ۱۱ تیرماه ۱۳۷۹.

۳. جمهوری اسلامی، ۱۱ دیماه ۱۳۷۶.

اسلام سیاسی در مصر

مصر مهد اسلام سیاسی بوده و اخوان المسلمین این کشور در سال ۱۹۲۸ تأسیس شد. فعالیت اخوان المسلمین از سال ۱۹۵۴ به طور رسمی ممنوع اعلام گردید، اما اسلام‌گرایان این حزب به عنوان یک گروه مخالف تا کنون تحمل شده‌اند. علی‌رغم تجربه طولانی مصر در مورد اسلام سیاسی، انقلاب اسلامی ایران شدیداً مورد توجه اسلام‌گرایان مصری قرار گرفت و مدل حکومتی ایران مورد قبول آنها واقع شد؛ به طوری که در سال ۱۹۸۵ سازمان جهاد اسلامی مصر صریحاً خواستار ایجاد یک جمهوری اسلامی به سبک ایران در مصر شد.^۱

گروه‌های اسلام‌گرا در مصر مانند اخوان المسلمین، جماعت اسلامی و سازمان الجهاد در راستای رسیدن به هدف خود؛ یعنی تأسیس یک جمهوری اسلامی، در گذشته سیاست دوگانه‌ای شامل فعالیت سیاسی و مبارزه مسلحانه در پیش گرفته بودند، اما در سالهای اخیر بیشتر به فعالیتهای سیاسی روی آورده‌اند.^۲ عوامل زیر در این مورد مؤثر بوده است:

۱. سیاست حسنی مبارک مبنی بر اعلام فضای نسبتاً باز سیاسی؛
۲. سردی روابط مصر با اسرائیل؛
۳. به بن بست رسیدن مبارزات مسلحانه؛
۴. تشدید فعالیت سرکوب و در عین حال آزادی زندانیان اسلام‌گرا؛
۵. تغییر سیاست اسلام‌گرایان از مبارزه با مصر، به مبارزه با آمریکا و اسرائیل؛
۶. بهبود وضعیت اقتصادی مصر.

سیاستهای اقتصادی دولت مبنی بر تأمین رفاه اجتماعی، کاهش فاصله میان فقیر و غنی، فقدان فساد مالی میان نخبگان حاکم، و توزیع عادلانه و برابر منافع و ثروت عمومی در جامعه اقدامات خشونت‌گرایانه اسلام‌گرایان را کاهش داده است. از سوی دیگر، وجود مشارکت سیاسی واقعی، آزادی فعالیت احزاب سیاسی، برگزاری انتخابات آزاد و به طور کلی، جامعه مدنی فعال و پویا، باعث کاهش خشونت از سوی اسلام‌گرایان می‌شود. در واقع، در جامعه‌ای که فرصت کافی برای بیان آزادانه عقاید و برنامه‌های سیاسی و مشارکت وجود داشته باشد، توسل به خشونت غیر قابل توجیه خواهد بود.

1. Washington post, June 29. 1985.

2. Economist. 1 May. 1999.

بر همین اساس، انتخابات پارلمان مصر در سال ۲۰۰۰ در مقایسه با انتخابات ۱۹۹۵ با خشونت کمتری برگزار شد. در سال ۱۹۹۵ تعداد کشته‌ها ۶۰ نفر و زخمی‌ها هزاران نفر بود، اما در سال ۲۰۰۰ حدود ۱۰ نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند.^۱ در انتخابات سال ۲۰۰۰، اخوان المسلمین ۱۷ کرسی از مجموع ۴۵۴ کرسی پارلمان را به دست آورد و بعد از حزب دموکراتیک ملی به رهبری حسنی مبارک با ۳۸۸ کرسی (حزب حاکم) دومین جناح قدرتمند در پارلمان است.

مصطفی مشهور، رهبر اخوان المسلمین پس از راهیابی ۱۷ نفر از طرفداران خود به پارلمان، با تأکید بر التزام خود به اصول پارلمانی و تکثر حزبی نظام سیاسی مصر گفت: «ما به انتقال آرام قدرت (سیاسی) از طریق برگزاری انتخابات در چارچوب یک نظام پارلمانی مبتنی بر قانون اساسی معتقدیم».^۲

دیدگاه مصر

اما نخبگان حاکم بر مصر و برخی از پشتیبانان آنها در غرب استدلال می‌کنند که بنیادگرایان اسلامی ماهیتی اقتدار گرایانه و غیر دموکراتیک دارند. آنها با بهره‌گیری ابزار گونه از فضای دموکراتیک و مشارکت سیاسی تلاش می‌کنند به قدرت برسند، اما پس از به قدرت رسیدن و تحکیم پایه‌های اقتدار خود، نظامی غیر دموکراتیک برقرار خواهند کرد و به سرکوب نیروهای اجتماعی خواهند پرداخت.^۳

در این میان، ایجاد فضای نسبتاً باز سیاسی توسط دولت مصر به چندین دلیل زیر بوده است:

۱. دولت سعی دارد بویژه در برابر غریبه‌ها خود را معتقد و پایبند به اصول دموکراسی نشان دهد؛

۲. دولت مصر بر این باور است که اسلام‌گرایان نخواهند توانست در انتخابات پیروز شوند. در بررسی که از انتخابات ۱۹۹۵ توسط جامعه‌شناس مصری، سعدالدین ابراهیم انجام شده، برآورد گردیده که در بهترین موقعیت، اسلام‌گرایان تنها ۱۵ درصد آراء؛ یعنی ۶۵ کرسی از ۴۴۴ کرسی پارلمان را به دست خواهند آورد. به

۱. المجلة، ۲۴ دسامبر ۲۰۰۰ نقل از: ترجمان سیاسی، شماره ۹ (بهمن ۱۳۷۹) ص ۲۳.

۲. همان.

3. Glenn E. Robinson, "Can Islamists Be Democrates? The Case of Jordan", Middle East Journal. VOL. 51, No. 3 (summer 1997)pp.373-378.

نظر وی، مردم نه به دلیل طرفداری از اسلام‌گرایان، بلکه بیشتر به دلیل اعتراض به حزب حاکم به آنها رأی می‌دهند.^۱

۳. دولت مصر معتقد است که الگوی حکومتی ایران برای مصریان جاذبه خود را از دست داده است. روزنامه مصری الاهرام ادعا می‌کند: «نمونه حکومت دینی که انقلاب ایران آن را پدید آورد و روحانیون را به قدرت رساند، اکنون پس از دو دهه تجربه می‌توان گفت این نمونه؛ یعنی حکومت دینی در ایران شکست خورده و عملاً نتوانسته نمونه‌ای قابل پیروی برای دیگر کشورها عرضه کند.»^۲

علی‌رغم ادعاهای مذکور، مدل حکومت دینی ایران در رشد اسلام سیاسی در مصر تأثیر قابل توجهی داشته و همین امر نگرانیهایی را در بین مقامات آن کشور به وجود آورده است. آنها مدعی‌اند که جمهوری اسلامی ایران از اسلام‌گرایان مصری حمایت می‌کند. به نظر آنها طرح استراتژیک ایران در خاورمیانه و شمال آفریقا و در هر جای دیگر، حمایت از بنیادگرایان اسلامی - چه سنی و چه شیعه - است.^۳

قاهره خواستار آن است که ایران اطمینان دهد که از گروههای مبارز اسلام‌گرا در مصر فاصله خواهد گرفت و در صدد ایجاد یک دولت اسلامی در مصر نیست.^۴ عمرو موسی، وزیر خارجه مصر می‌گوید: «مصلحت نیست که ایران و مصر با هم روابط منفی و خصمانه داشته باشند، اما در اینجا یک سری علامتهای سؤال نیز وجود دارد که مربوط به پشتیبانی ایران از بعضی سازمانهای اسلامی است. ما یک سری انتظارات سیاسی از ایران داریم. دخالت در امور داخلی و یا کمک به کسانی که می‌خواهند رژیم ما را عوض کنند، نباید صورت گیرد. ما نباید به یک جریان یا گروهی که می‌خواهند رژیم ایران را عوض کنند، کمک کنیم. عکس این قضیه هم صادق است. ما این پرسش را داریم، اتهام نیست و اگر با این قضیه برخورد نکنیم، مثل این است که خودمان را گول زده‌ایم. آیا کسی می‌تواند بگوید ما می‌خواهیم به گروههای اصول‌گرا و جماعت اسلامی کمک کنیم و این جزو

1. Mona Makram- Ebeid, "Egypt,s 2000 Parleментарy Elections, "Middle East policy. Vol . V111 , No . 2(June 2001)p.42.

۲. کیهان، ۲۱ تیرماه ۱۳۷۹.

3. Defence and Foreign Affairs Strategic policy. No . 4-5 , Vol . xx1 , April- May 1993, p. 1.

4. Dina Ezzat, A Conditional rapport. Al Ahram Weekly , No. 405, 26 Nov.2Dec. 1998.

مواضع ایدئولوژیک ما است. ما هم یک کشور مسلمان هستیم، نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم.^۱

دیدگاه ایران

اصولاً ایران با اسلام‌گرایان معارض در کشورهای عربی سنخیتی ندارد. موضع ایران نسبت به اخوان المسلمین سوریه، بهترین مثال در این مورد است. ایران هیچ گاه خط مشی و شیوه مبارزه این گروهها را تأیید نکرده است. این گروههای متعصب و مسلح عمدتاً از مکتب فکری وهابی و سلفی برخاسته‌اند و در تندترین جریان، باور به تکفیر سایر مسلمانان دارند.^۲ شیخ‌الازهر و مرجع اصلی مسلمانان اهل سنت تأکید می‌کند که بنیادگرایان اسلامی باید کشته شوند یا مصلوب شوند و یا به خارج از مصر تبعید گردند.^۳ بین ایران و اسلام‌گرایان مصری، اختلافات عمده‌ای در مورد نوع حکومت اسلامی وجود دارد. شاهرخ اخوی می‌گوید: «روحانیون ایران و مصر هر چند در مورد مفهوم حکومت اسلامی؛ یعنی اینکه دین و سیاست یکی است، با هم توافق نظر دارند، اما در مورد موضوعاتی مانند نقش حکومت‌های سکولار، مسأله جهاد، مسأله ارتداد، دعوت به شورش، اعطای اختیارات فوق‌العاده به دولتهای اسلامی و میزان اقتدار روحانیون در حکومت با یکدیگر اختلاف نظر دارند.^۴ برهمن اساس، تردید بسیار جدی وجود دارد که در صورت به قدرت رسیدن گروههای اسلام‌گرا در مصر، اختلاف مصر و ایران در مورد مسایل اعتقادی و مذهبی کاهش یابد. علاوه بر آن، تجربه اسلامی شدن حکومت در الجزایر و سودان نوید دهنده نبوده است.^۵

۱. اطلاعات، ۱۹ آذر ماه ۱۳۷۶.

۲. ایران، ۱۵ دی ماه ۱۳۸۱.

۳. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۴) ص ۲۹۲.

4. Shahrough Akhavi, The Clergy's Concepts of Rule in Egypt and Iran, ANNALS, AAPSS, No. 524(Nov. 1992)p. 92.

۵. حسن نافع «نگاهی به تحولات و چشم‌انداز روابط ایران و مصر»، ترجمه لواء‌رودباری، مطالعات آفریقا، سال اول، شماره

سوم (تابستان ۱۳۷۴) ص ۳۴۵.

به طور کلی، اسلام سیاسی فرصتهای چشمگیری را برای دولت ایران در سطح جهانی فراهم می‌کند، مشروط بر اینکه از نقش قدرت بخشی آن به نحو هشیارانه‌ای بهره گرفته شود. اسلام سیاسی می‌تواند منبع فشاری برای ایران در برخورد با کشورهای دیگر باشد تا در راستای اهداف دیپلماتیک منطقه‌ای خود از آن بهره جوید، اما ایران هنوز نتوانسته است به نحو مطلوبی از این مسئله استفاده کند. از سوی دیگر، جنبشهای اسلام‌گرا به صورت منشأ تنگناهای بزرگ برای ایران در مناسبات خود با کشورهای منطقه و غرب در آمده‌اند. همچنین این جنبشها با ارتکاب اقدامات تروریستی می‌توانند بیشترین لطمه را به تصویر و اعتبار ایران وارد کنند.^۱

تعارضات ایران و مصر در مورد تروریسم

دیدگاه مصر

دولت مصر ادعا می‌کند که ایران از تروریسم حمایت می‌کند و آن را یکی از موانع اصلی بهبود روابط دو کشور می‌داند. وزیر کشور مصر، ایران را به خاطر حمایت از تروریسم محکوم کرده و می‌گوید: «ایران از طریق یکی از سفارتخانه‌های خود، از سازمانهای تروریستی بنیادگرا و اعضای آن حمایت می‌کند.» وی می‌افزاید: «ایران در سودان حضور دارد و از رژیم اسلامی سودان حمایت می‌کند. ایران به رهبران تروریستها پناه می‌دهد، آنها را آموزش داده و از نظر مالی حمایت می‌کند.»^۲

حسنى مبارك، رئیس جمهوری مصر نیز گفته است: «اغلب عملیات تروریستی که ایران منکر آن است، از ایران خارج می‌شود و برخی رهبران تروریسم همچنان در ایران به سر می‌برند. اطلاعات ما حاکی از آن است که رهبران تروریسم میان افغانستان و ایران در حال رفت و آمد هستند و از آنجا به سودان و کشورهای دیگر می‌روند. مشکل تروریسم مانع اصلی برقراری روابط است.»^۳

۱. هوشنگ امیر احمدی «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۲-۷۱ (مرداد - شهریور

۱۳۷۲) ص ۵.

2. Middle East Times. 11 May, 1997.

۳. جمهوری اسلامی، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۶.

قاهره برقراری روابط سیاسی با تهران را به قطع حمایت ایران از تروریسم موکول می‌کند. یک مقام مصری در این مورد به ال‌اھرام گفته است: «هیچ شرطی در مورد همکاریهای اقتصادی با ایران وجود ندارد، اما مصر نمی‌تواند قبل از اینکه ایران موضع خود را در مورد نگرانیهای مصر از ارتباط آن با تروریسم روشن نماید، هیچ‌گونه پیشرفتی در روابط سیاسی دو کشور صورت گیرد.»^۱ حسنی مبارک نیز در همین ارتباط گفته است: «ایران باید به حمایت از عملیات تروریستی پایان دهد. تا زمانی که مطمئن نشوم که فعالیتهای تروریستی قطع شده، روابط با تهران از سر گرفته نخواهد شد.»^۲

بیشتر عملیات تروریستی در مصر در دهه ۱۹۹۳ صورت گرفته است. در این دهه، اسلام‌گرایان درگیر مبارزه خشونت‌آمیز علیه دولت مصر بودند که بیش از ۱۰۰۰ کشته و ۲۰ هزار زخمی بر جای گذاشت.^۳ در ۱۹۹۰ رئیس پارلمان مصر ترور شد، در ۱۹۹۳ وزیر کشور ترور گردید. دوبار به حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر سوء قصد شد. یک بار در سال ۱۹۹۵ هنگامی که وی برای شرکت در کنفرانس سران سازمان وحدت آفریقا به آدیس‌آبابا رفته بود، در راه فرودگاه ترور گردید و یک بار نیز در ۱۹۹۶ هنگام بازدید از پرت‌سعید با چاقو مورد سوء قصد قرار گرفت. پایگاه اینترنتی ال‌اھرام ادعا کرد که مصطفی حمزه، متهم ردیف اول عملیات ترور نافرجام حسنی مبارک در آدیس‌آبابا، در یکی از مناطق تهران اقامت دارد.^۴ در نوامبر ۱۹۹۷ نیز بیش از ۵۸ نفر جهانگرد خارجی در مصر قتل عام شدند.

عملیات یاد شده توسط سازمان جهاد اسلامی مصر صورت گرفته است. جهاد اسلامی یکی از پیچیده‌ترین سازمانهای «تروریستی» در جهان عرب است و در بسیاری از کشورهای خاورمیانه و ظاهراً در اروپا سلولهایی ایجاد کرده است. جهاد اسلامی خواستار براندازی رژیمهای سکولار و ایجاد یک امپراتوری پان عرب اسلامی است.^۵ مصر مدعی است که جهاد اسلامی و دولت ایران همواره همکاری نزدیک داشته‌اند. آنها نه فقط کمک و راهنمایی از ایران می‌گیرند، بلکه از حمایت کشورهایمانند لیبی،

1. <http://www.Ahram.Org/weekly/1998/328/ec2.htm>.

2. Liala Danesh, "Iran-Egypt Relations Revised", The Middle East Times.

3. Economist, 1 May, 1999.

۴. آئینه جنوب، ۱۳ مرداد ۱۳۸۱.

5. Boaz Ganor, The Islamic Jihad: The Imperative of Holy War, Jan. 1, 1993, <http://www.1ca.Org.1L/articles,articledt,cfm.articleid=405>.

سودان، سوریه، پاکستان، افغانستان و برخی کشورهای عربی خلیج فارس که طرفدار گروه‌های افراطی فلسطینی هستند، برخوردارند و از آنها کمک دریافت می‌کنند.^۱ در سالهای اخیر یک تغییر راهبردی در سیاستهای جهاد اسلامی ایجاد شده و سازمان حملات خود را به جای دولت مصر، متوجه اهداف آمریکایی کرده است. به نظر این سازمان، این کشور پیشقراول مبارزه جهانی علیه اسلام و پیروان آن است.^۲ این تغییر سیاست سازمان، در نتیجه ائتلاف آن با سازمان القاعده و بن‌لادن بوده است. در این راستا، عملیات تروریستی در نیویورک در سال ۱۹۹۳، حمله به تأسیسات امریکا در آلبانی در ژوئن ۱۹۹۸، بمب‌گذاری در سفارتخانه‌های امریکا در نایروبی و دارالسلام که منجر به کشته شدن ۲۲۴ نفر و زخمی شدن ۲۰۰۰ نفر گردید، از سوی جهاد اسلامی صورت گرفته است.

عملیات مذکور موجب افزایش همکاری بین امریکا و مصر در مبارزه علیه سازمان جهاد اسلامی گردیده است. مصر از طریق همکاری با امریکا موفق شد حمایت بسیاری از کشورهای دیگر مانند آلبانی، آذربایجان، بلغارستان، آفریقای جنوبی، اکوادور، عربستان سعودی، کویت و امارات عربی متحده را برای مبارزه با تروریسم به دست آورد. این حمایتها منجر به دستگیری و استرداد بسیاری از اعضای سازمان جهاد اسلامی و شبکه بن‌لادن در مصر گردید.

در ۱۸ آوریل ۱۹۹۹، یکی از بزرگترین محاکمه‌ها در مصر برگزار شد. در این محاکمه ۱۰۷ اسلام‌گرا محاکمه شدند که ۶۳ نفر از آنها غیابی محاکمه گردیدند. بسیاری از این افراد با بن‌لادن و سازمان القاعده ارتباط داشتند. بیشتر متهمان عضو سازمان جهاد اسلامی یکی از رهبران آن سازمان، ایمن الظواهری بود که غیابی محاکمه و محکوم به مرگ یا زندان ابد شد. در این محاکمه اطلاعات بسیاری در مورد ساختار سازمان جهاد اسلامی، اعضا، سایتها و توانایی عملیاتی آن و نیز ارتباطات آن با بن‌لادن و سازمان القاعده فاش گردید.^۳

1. Ibid.

2. Yoram schwitzer, "Osama bin Ladin and the Egyptian Terrorist Groups", June 25, 1999. <http://www.let.org.il/articles/articledt.cfm>.

۳. رسالت، ۲۸ آبان ۱۳۷۶.

دیدگاه ایران

ایران ادعاهای مصر مبنی بر حمایت از گروه‌های مذکور را رد کرده است. وزارت امور خارجه ایران حتی کشتار گردشگران در مصر را اقدامی غیرانسانی خواند و اعلام کرد که از دیدگاه اسلام پدیده شوم تروریسم و کشتن افراد بیگناه عملی مذموم و محکوم است.^۱ همچنین تهران تقاضای پناهندگی دو نفر از رهبران سازمان جهاد اسلامی مصر را رد کرد. این دو نفر که از آلمان اخراج شده و با هواپیما به تهران آمده بودند، در فرودگاه مهرآباد برگردانده شدند، مصر از این موضوع اظهار خرسندی کرد و آن را دلیل تمایل تهران به توسعه روابط توصیف نمود.^۲

باکینام شرقاوی، استاد دانشگاه قاهره می‌نویسد: « ادعای رهبران برخی از کشورهای عربی در مورد حمایت ایران از تروریسم مبالغه‌آمیز است. اگر رهبران عرب بر اهمیت جنبش‌های اسلامی تأکید مستمر داشته‌اند، عمدتاً در چارچوب فرایند صلح عرب و اسرائیل بوده تا هشدار دهند که اگر صلح پس گرد داشته باشد، تروریسم و خشونت هم در منطقه افزایش می‌یابد.»^۳

گفته می‌شود مصر حتی اطمینانهایی از ایران دریافت کرده مبنی بر اینکه ایران هیچ گونه کمکی به عناصر تروریستی مخالف دولت مصر نمی‌کند و هیچ کدام از این عناصر را در ایران نمی‌پذیرد و با سازمانهای مخالف دولت مصر نیز رابطه ندارد. ایران حتی آمادگی خود را برای تحقیق در مورد کمک به عناصر تروریستی مصر اعلام کرده است. ایران همچنین اعلام نموده تا با مصر در زمینه امنیت همکاری نموده و اطلاعات مربوط به فعالیت عناصر افراطی را مبادله نماید. ایران از وزیر کشور مصر برای سفر به تهران و انجام گفتگوهای امنیتی دعوت به عمل آورده است.^۴

بعد از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ هماهنگی‌هایی بین ایران و مصر برای مبارزه با تروریسم صورت گرفت. وزیر امور خارجه ایران به منظور ایجاد هماهنگی در مواضع ایران و مصر در مبارزه علیه تروریسم و واکنش یکسانی نسبت به مبارزه آمریکا

۱. جمهوری اسلامی، ۱۶ اسفند ۱۳۷۸.

۲. الشرقاوی، پیشین، ص ۱۲۰.

۳. جمهوری اسلامی، ۱۷ فروردین ۱۳۷۶.

4. Iran and Egypt More Closer Together, Al-Ahmar weekly online, 4-10 Oct. 2001, No. 554.

علیه تروریسم، در اکتبر ۲۰۰۱ از قاهره دیدار کرد. وی پس از دیدار با رئیس جمهوری مصر گفت: «تفاهم کامل بین ایران و مصر نسبت به راههای مبارزه با تروریسم به طور ریشه‌ای وجود دارد. نظر ما روشن است، نیابد به طور سطحی با تروریسم مبارزه کرد، بلکه باید با علل آن برخورد نمود.» در این ملاقات قرار شد که وزرای خارجه دو کشور «بر روی راههای از بین بردن شکاف دو کشور کار کنند»^۱

در واقع، مواضع ایران در مبارزه با تروریسم در مواردی با مواضع مصر یکسان است و در مواردی هم تفاوت دارد. دو کشور در مورد زیر با یکدیگر مواضع یکسان دارند:

۱. ایران و مصر معتقدند که غرب «استانداردهای دوگانه» برای مبارزه با تروریسم دارد. غرب از یک سو بسیاری از تروریستها را پناه داده و از سوی دیگر، چشمان خود را به روی اقدامات تروریستی اسرائیل می‌بندد، و در عین حال، صحبت از ضروریات مبارزه با تروریسم می‌کند.

۲. هم ایران و هم مصر بر این باورند که باید بین تروریسم و جنگ مشروع و عادلانه ملتها برای مقاومت در برابر اشغالگران تفاوت گذاشته شود. ایران و مصر معتقدند که گروههای فلسطینی که علیه اسرائیل مبارزه می‌کنند، نباید تروریست تلقی شوند.
۳. هر دو کشور معتقدند که مبارزه علیه تروریسم باید توسط سازمان ملل متحد انجام شود. همچنین ایران و مصر، تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی را برای مقابله با تروریسم پیشنهاد نموده‌اند.

نامها و نشانه‌ها و روابط ایران و مصر

مصادق عینی اختلاف نظر بین دو کشور در مورد تروریسم، نام خیابان خالد اسلامبولی است. نام خیابان خالد اسلامبولی، به عنوان مانعی در برقراری روابط سیاسی رسمی بین ایران و مصر بوده است. وی قاتل انور سادات، رئیس جمهوری مصر است که در سال ۱۹۸۰ به قتل رسید. در تهران عکس وی بر خیابانی که به نام وی نامگذاری شده، با این عبارت که «من فرعون مصر را کشتم» به تصویر کشیده شده است. این تصویر همزمان با گشایش کنفرانس سران کشورهای اسلامی در تهران کشیده شد. در این کنفرانس، هیأتی از

مصر به ریاست وزیر امور خارجه آن کشور شرکت کرده بود. تصویر خالد اسلامبولی همچنین در دومین خیابان ایران در شهر ساری (خیابان انقلاب) نیز کشیده شده است.

دیدگاه ایرانیان

در ایران در مورد تغییر نام این خیابان اختلاف نظر وجود دارد. در ژوئن ۲۰۰۱ اعلام شد که شورای شهر تهران که اصلاح طلبان اکثریت را در آن داشتند، تغییر نام این خیابان را به نام «محمدالدوره» نوجوان فلسطینی که کشته شد، تصویب کرده است. عزیزاده طباطبایی، عضو شورای شهر در این خصوص گفت: «اصل نامگذاری خیابان خالداسلامبولی یک اقدام نسنجیده و شتابزده بود، زیرا نامبرده در وصیتنامه خود به رهبر انقلاب اسلامی و اهل بیت اهانت کرده است»^۱

اما اقدام شورای شهر تهران با اعتراض برخی از گروهها روبرو شد و عملاً اقدامی در این مورد صورت نگرفت. این در حالی بود که ناطق نوری، رئیس پیشین مجلس شورای اسلامی نیز با تغییر نام این خیابان موافقت کرده بود. سخنان ناطق نوری مورد انتقاد شدید روزنامه جمهوری اسلامی قرار گرفت. این روزنامه سخنان رئیس مجلس را «اظهارات نسنجیده» که باعث «گستاخی رژیم قاهره» می شود، ارزیابی کرد.^۲

برخی از افراد جناح اصلاح طلب ایران معتقد بودند همان طور که ایران از مصر نمی خواهد که اهرام ثلاثه را خراب کند و یا قبر شاه را ویران کند، مصر نیز نباید درخواست تغییر نام خیابان خالد اسلامبولی را بنماید. محمدعلی ابطحی، رئیس دفتر رئیس جمهوری ایران با اشاره به توقع مصر برای تغییر نام خیابان خالد اسلامبولی گفت که ایران ممکن است در برابر درخواست دولت مصر، مسأله جابجایی قبر شاه را مطرح کند. شاه در مسجد رفاهی که متعلق به قرن ۱۸ میلادی است، دفن شده است.

به هر حال، برای دومین بار شورای شهر تهران، که این بار محافظه کاران اکثریت را در آن داشتند، در ژانویه ۲۰۰۴ تغییر نام خیابان خالد اسلامبولی را به «انتفاضه» تصویب نمود. اما این بار نیز این مسأله با اعتراض برخی محافل در داخل ایران روبه رو شد. جمعی از افرادی که خود را انصار حزب الله می خواندند در اعتراض به تغییر نام خیابان

۱. جمهوری اسلامی، ۳۰ تیرماه ۱۳۷۸.

2. Amira Howeidy, Afro-Asian gateways, Al-Ahmar weekly, No. 382-24 JUNE, 1998.

خالداسلامبولی در خیابان انقلاب راهپیمایی کردند. آنها اعلام کردند که تندیس‌ساز از خالداسلامبولی در بهشت زهرا نصب خواهند کرد.

دیدگاه مصریان

در داخل مصر نیز برخی جناحها مانند ایران عمل می‌کنند. برخی مقامات مصری می‌گویند که نمی‌توانند در مورد درخواست مبنی بر تغییر نام خیابان خالد اسلامبولی مصالحه نمایند. یک مقام مصری گفته است که مصر به روابط اقتصادی خود با ایران ادامه خواهد داد، اما در زمینه روابط سیاسی هیچ گامی بر نخواهد داشت، مگر اینکه نام خیابان تغییر کند. به نظر وی تغییر نام خیابان یک پیام روشن دارد و آن این است که ایران حمایت خود را از همه گروه‌های مبارز اسلامی قطع خواهد کرد.^۱ مقامات مصری همچنین اظهار می‌دارند که نام این خیابان بمنزله مداخله غیر قابل قبول در امور داخلی مصر است و به احساسات مردم مصر آسیب می‌رساند. حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر در این مورد گفته است: «نامگذاری خیابانی در تهران به نام خالد اسلامبولی احساسات مردم مصر را جریحه دار می‌کند و مانعی بر سر راه عادی‌سازی روابط مصر و ایران است.»^۲

در مقابل، برخی دیگر خواستار آنند که مصر بر تغییر نام خیابان پافشاری نکند. فهمی هویدی حساسیت برخی افراد در مصر را نسبت به نام خیابان خالد اسلامبولی مورد انتقاد قرار داده و خواستار آن است که مسایل جزئی و حاشیه‌ای کنار گذاشته شود.^۳ روزنامه‌الاحرار، چاپ قاهره نیز از تلاش برخی جناحها در داخل مصر در بزرگ‌نمایی نام و تصویر خالد اسلامبولی بر خیابانی در تهران انتقاد کرده و نوشته است: «این جناحها اقدام بدون توجیه انور سادات را در استقبال از شاه که حتی امریکا و سایر کشورهای دوستش او را اخراج کرده بودند، فراموش می‌کنند.»^۴

برخی هم مانند اسامه السرایا، مدیر مرکز مطبوعات دولتی مصر و سردبیر هفته‌نامه‌الاهرام که در رأس یک هیأت ۱۲ نفره از روزنامه‌نگاران مصری در اکتبر ۱۹۹۹ از تهران دیدار کرد، در مورد استقبال انور سادات از شاه می‌گوید: «شاه ایران در جستجو

۱. اطلاعات، ۵ تیرماه ۱۳۷۸.

۲. اطلاعات، ۲ تیرماه ۱۳۷۸.

۳. جمهوری اسلامی، ۹ تیرماه ۱۳۷۸.

۴. جمهوری اسلامی، ۲۵ مهر ۱۳۷۸.

برای سفر آخرت خویش در مصر مورد استقبال قرار گرفت. براساس تعالیم اسلام ما وظیفه داشتیم مسلمان دیگری را در چنین شرایطی پناه دهیم و گرامی بداریم.^۱ برخی هم معتقدند انور اسادات نظر خوبی نسبت به انقلاب اسلامی ایران داشت. روح‌الله رضوانی می‌نویسد: سادات بعد از مرگ شاه، انتقاد از دولت ایران را کم کرد و سعی نمود از مخالفین دولت ایران فاصله بگیرد. بهترین مثال در این مورد پاسخ سادات به فعالیتهای سلطنت طلبان مخالف دولت جمهوری اسلامی ایران بود. به نظر وی، وقتی پسر شاه در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۰ در قاهره خود را جانشین پدرش اعلام کرد، روز بعد سادات اعلام نمود که مصر دولت انقلابی ایران را به رسمیت شناخته و با توجه به ادعای پسر شاه، تغییری در موضع خود نخواهد داد. اما این موضع دوستانه سادات تأثیری در انقلابیون ایران نداشت.^۲ سادات همچنین در جنگ ایران و عراق، موضعی منفی نسبت به کشور اخیر اتخاذ کرد و صدام حسین را آغازگر جنگ اعلام نمود.

به هر حال، تغییر نام این خیابان تأثیری در برقراری روابط سیاسی بین ایران و مصر نداشت. به نظر می‌رسد که مصر مایل نیست با نزدیکی بیشتر به ایران، موجبات دشمنی امریکا و اسرائیل را نسبت به خود فراهم کند. احمد ماهر، وزیر خارجه مصر در این مورد بصراحت گفته است: «مسأله عمیق‌تر از نام یک خیابان است. این مسأله بخش کوچکی از یک واقعیت بسیار بزرگتر است.»^۳

تعارضات ناسیونالیستی ایران و مصر

برخی معتقدند ناسیونالیسم عامل جدایی ایران و مصر است. خصومت بین ناسیونالیسم ایران و ناسیونالیسم عرب پیشینه‌ای دیرینه دارد. ناسیونالیسم از افتخارات یک کشور دفاع می‌کند، بر همین اساس، به طور طبیعی ناسیونالیسم ایرانی در تقابل با ناسیونالیسم عربی قرار می‌گیرد و موجب بروز شکاف بین آنها می‌شود.

ناسیونالیسم ایرانی سابقه چند هزار ساله دارد، اما ناسیونالیسم عربی به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد، ولی گاه آن را به دوران خلافت امویان و عباسیان ربط می‌دهند. ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم عربی در دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰ با یکدیگر در چالش بوده‌اند.

1. Rouhollah K. Ramazani, Revolutionary, Iran challenge and Response in the Middle East (Baltimore and London: The John Hopkins University press. 1968)p.166.

2. Atia. op cit.

3. James Rosenau, After Thory of Foreign policy, in: W.D. Cplin. E.w. kegley (ed) Analyzing International Relations (New York: preager publishers. (1975) pp.37-48.

جمال‌عبدالناصر، بانی گسترش ناسیونالیسم عربی بود، و محمدرضا شاه از این موضوع نگران بود. به همین جهت، در صدد مقابله با آن برآمد و به تقویت احساسات ناسیونالیستی در ایران مبادرت نمود. در این راستا، شاه توجه زیادی به احیای فرهنگ و تمدن ایران باستان نمود. چالش بین ناسیونالیسم عربی و ناسیونالیسم ایرانی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در پیمان بغداد ۱۹۵۵، دکترین آیزنهاور ۱۹۵۷، بحران اردن و لبنان ۱۹۵۸، وحدت مصر و سوریه ۶۱-۱۹۵۸، کودتای عراق ۱۹۵۸، شناسایی اسرائیل از سوی ایران در سال ۱۹۶۰، دخالت مصر در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و دخالت‌های ایران و مصر در یمن تبلور یافت. اما امروزه، برخی معتقدند که اصلاً ناسیونالیسم عربی وجود ندارد. آنها صحبت از ناسیونالیسم مصری، اردنی، عراقی و ... می‌کنند. در این صورت، ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم مصری با هم خصومت ندارند، بلکه هر دو وجه مشترکی دارند و آن افتخارات تاریخی، تمدنی و فرهنگی دیرینه و کهنسال آنهاست. از سوی دیگر، مصر با اکثر کشورهای عربی اختلاف دارد، اما اختلافات آن با ایران، کمتر از اختلافات آن با اعراب است. بنابراین، هر چند در دهه‌های گذشته ناسیونالیسم عامل جدایی ایران و مصر بود، اما امروزه با ظهور ناسیونالیسم مصری و کمرنگ شدن ناسیونالیسم در ایران بعد از انقلاب اسلامی، این مسأله نمی‌تواند عامل جدایی ایران و مصر باشد. حمایت مصر از عراق در جنگ با ایران و یا از امارات عربی متحده در مورد جزایر ایرانی تنب و ابو موسی دلایل سیاسی دارد.

نظام‌های پاتریمونیا ل دو کشور

مسأله پاتریمونیا ل نیز در روابط ایران و مصر تأثیرگذار است. از نظر تئوریک جامعه ایران و مصر پاتریمونیا ل (پدرسالار) و یا به عبارت دیگر «رأس محور» در مقابل «قاعده محور» هستند؛ یعنی قواعد بازی در بالا تعریف و بعد به پایین القا می‌شود. به همین جهت، مصر و ایران در رفتارهای داخلی و خارجی نیز پاتریمونیا ل هستند، ولی در عین حال سعی می‌کنند که بر خلاف و ناقض رفتار خود حرکت دموکراتیک داشته باشند و به قاعده پل بزنند.

از سوی دیگر، یکی از سطوح تحلیل رفتار دولتها، رهیافت تصمیم‌گیری است؛ یعنی اینکه تصمیمات مربوط به سیاست خارجی توسط چه کسی و یا چه سازمان‌هایی اتخاذ می‌شود. به نظر جیمز روزنا این عوامل در تصمیم‌گیریهایی مربوط به سیاست خارجی نقش

دارند: شخصیت تصمیم گیرنده، میزان اختیارات تصمیم گیرنده، دیوانسالاری حکومتی، جامعه و نظام بین‌المللی. به نظر وی، در کشورهای توسعه یافته اولویت این عوامل به این ترتیب هستند: جامعه، دیوانسالاری دولتی، نظام بین‌المللی و شخصیت، اما در کشورهای توسعه نیافته نقش این عوامل به این ترتیب است: شخصیت، نظام بین‌المللی، جامعه و دیوانسالاری.^۱

به گفته گراهام فولر تقریباً کلیه پژوهشگران با این نظر موافقت کرده‌اند که در سرتاسر تاریخ ایران، شاه شخصیت تعیین کننده سیاست خارجی ایران بوده است، و در واقع، فقط در جمهوری اسلامی است که می‌توان از جناح‌های مختلف که در مورد مسایل سیاست خارجی آشکارا با هم مجادله می‌کنند، صحبت کرد.^۲

در مصر نیز وضعیت مشابه ایران قبل از انقلاب است. مصر مدعی حکومتی دموکراتیک است، ولی از زمان انقلاب ۱۹۵۲ تاکنون تنها محفل کوچکی از نخبگان بر آن حکم رانده‌اند. حکومت این کشور جمهوری است، ولی اقتدار و اختیارات رئیس‌جمهور به قدری زیاد است که حتی سلاطین را نیز به رشک می‌اندازد.

در مصر انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود و حسنی مبارک همواره با آرای بسیار زیاد انتخاب شده است. وی از سال ۱۹۸۱ تاکنون بر مصر حکومت کرده است. وی در همه پرسی ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۹ با ۹۳ درصد آراء برای چهارمین بار برای یک دوره ۶ ساله دیگر به ریاست جمهوری برگزیده شد. حسنی مبارک ۷۷ سال سن دارد و ۲۲ سال گذشته را با اقتدار بر کشور حکم رانده است. بسیاری از سیاستمداران مصری بر این اعتقادند که باید به مردم مصر قدرت انتخاب بیشتری داد تا شاید رهبر دیگری را برای اداره کشور برگزینند. آمریکا نیز در اجرای طرح خاورمیانه بزرگ، فشار بر مصر را برای برقراری دموکراسی افزایش داده است.

باتوجه به اینکه تصمیمات مربوط به سیاست خارجی مصر توسط حسنی مبارک و مشاوران وی اتخاذ می‌شود و نظر به اینکه وی و مشاورانش نظر مثبتی نسبت به ایران ندارند، لذا تا زمانی که وی در رأس هرم قدرت در مصر قرار دارد، بعید به نظر می‌رسد تحولی در روابط سیاسی ایران و مصر روی دهد.

۱. گراهام فولر، قبه عالم ژئوپولیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳) ص ۸.

منابع

- فارسی

- امیر احمدی هوشنگ، «سیاست خارجی منطقه‌ای ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۱-۷۲ (مرداد - شهریور ۱۳۷۲).
- جعفری ولدانی، اصغر، «اسرائیل و حوزه دریای سرخ» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۶ (زمستان ۱۳۷۷).
- دهقانی فیروز آبادی سید جلال، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: روندها و بازتابها» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳۱ (پاییز ۱۳۸۱)؛ و نیز علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱).
- شرفاوی باکینام، «روابط ایران و مصر»، ترجمه محمود موسوی بجنوردی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲۴ (زمستان ۱۳۷۹).
- فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۴).
- فولر گراهام، قبله عالم ژئوپولیتیک ایران، ترجمه عباس مخیر (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳).
- المجلة، ۲۴ دسامبر ۲۰۰۰ نقل از: ترجمان سیاسی، شماره ۹ (بهمن ۱۳۷۹).
- نافعه حسن «نگاهی به تحولات و چشم‌انداز روابط ایران و مصر»، ترجمه لواء رودباری، مطالعات آفریقا، سال اول، شماره سوم (تابستان ۱۳۷۴).
- نیکسون ریچارد، فرصتها را دریابیم، وظیفه آمریکا در جهانی با یک ابر قدرت، ترجمه حسین وفی‌نژاد (تهران: طرح نو).

- هاشم احمد، «امنیت ملی مصر و ایران و خلیج فارس»، ترجمه باقر نصیری، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳).

- انگلیسی

- Al-Ahram weekly on loine, 6-12 July 2000, No .489.
<http://www.Ahram.Org.eg/weekly/2000/489/ed.htm>.
- Howeidy Amira, Afro-Asian gateways, Al-Ahmar weekly , No. 382-24 JUNE .1998.
- Ganor Boaz, The Islamic Jihad: The Imprative of Holy War , Jan . 1,1993, <http://www1ca.Org.1L/articles,articledt,cfm.articleid=405>.
- Defenee and Foreign Affairs Strategic policy. No . 4-5 , Vol . xx1 , April-May 1993.
- Ezzat Dina, A Conditional rapport. Al Ahram Weekly , No. 405, 26 Nov.2Dec. 1998.
- Economist, 1 May , 1999.
- Glenn E. Robinson, "Can Islamists Be Democrates? The Case of Jordan", Middle East Journal. VOL. 51, No. 3 (summer 1997).
- <http://www.Ahram.Org.ed/weekly/1998/328/ec2.htm>.
- <http://www.Ahram.Org.eg/weeklt/2001/544/eg5.htm>.
- <http://www.Ahram.Org.eg/weekly/1999/439/eg11.htm>.
- <http://www.Ahram.org.rg/weekly/2002/544/eg5.htm>.
- Iran and Egypt More Closer Together ,. Al-Ahmar weekly online . 4-10 Oct .2001 ,No .554.
- Rosenau James, **After Theory of Foreign policy**, in : W.D. Cplin. E.w.kegley (ed) Analyzing International Relations (New York: preager publishers . 1975).
- Danesh Liala, "Iran-Egypt Relations Revised", The Middle Esat Times.
- Makram- Ebeid Mona, "Egypt,s 2000 Parleментарary Elections, "Middle East policy. Vol . V111 , No . 2(June 2001).
- Al-Ghazali Harb Osama, Egypt,s Foreign policy in Mubarak,s Fourth Term, Al-Ahram Weekly. March 17, 2002.

- Al-Ghazali Harb Rouhollah, **Revolutionary , Iran challenge and Response in the Middle Esat** (Baltimore and London : The Johon Hopkins University press. 1968).
- chubin Shahram and Tripp charles, **Iran-saudi Arabia Relation and Regional order**, (Oxford: Oxford University press: 1996).
- Akhavi Shahrough, The Clergy,s Concepts of Rule in Egypt and Iran , ANNALS, AAPSS, No . 524(Nov. 1992).
- Atia Tarek, "More Ttia a street Name". Al-Ahram weekly on line. 26 Juey-1 August 2001, No .544.
- Schwitzer Yoram, "Osama bin Ladin and the Egyption Terrorist Groups", June25,1999 .thhp://www.1et.Org.1L/articles,articledt,cfm.
- Feldner Yotam, Developments in Egyptian-Iranian Relations, MEMRI: Inquiy & Analysis, NO .37 , (August 2000).